

چه کسی نفت ایران را به حلقوم اسرائیل ریخت؟

سه مروری به حمایت‌های مخفی و آشکار محمدرضا شاه از رژیم صهیونیستی با تأمین ۹۰ درصد نفت اسرائیل

[شهروند] از اکتبر سال گذشته و با آغاز عملیات طوفان الأقصى، جنایات اسرائیل هم شدت گرفت. گذشته از رویکرد سانسور اخبار و گزارش‌ها از سوی رژیم صهیونیستی برای کمزنگ کردن جنایات و نسل‌کشی مردم غزه، رویکرد سلطنت‌طلبان هم ذلت‌بار بود. از جمله فرزند شاه مخلوع که با مجیزگویی‌های تهوع‌آور از نتانیا هو، خواب محال رسیدن به قدرت دوباره را می‌دید. اما با بیشتر شدن تعداد شهدای غزه و تصاویر هولناکی که از جنایات اسرائیلی‌ها از منطقه بیرون آمد، طبیعتاً بخشی از هواداران پهلوی (لااقل در خلوت خود) از خود می‌پرسیدند چطور می‌شود فرزند شاه مخلوع از بانی و باعث چنین جنایاتی حمایت کند؟ به خصوص که بعد از بالا گرفتن تنش‌ها، رضا پهلوی علناً از حمله اسرائیل به ایران حمایت کرد و باعث دودستگی بین همان اندک شاه‌دوستان قدیمی یا حائناً مخالفان سیاسی شد. شاید به همین دلیل بود که در همین چند روز اخیر، ناگهان شاهد موجی از تصاویر سخنرانی‌های محمدرضا شاه در فضای مجازی بودیم. به این ترتیب که جریانی تلاش داشت وانمود کند محمدرضا شاه، طرفدار فلسطین بوده! پاره‌هایی از روزنامه‌های قدیمی انتخاب می‌شد، جمله‌هایی شکسته‌بسته از شاه گنجانده می‌شد و بعد طوری نشان داده می‌شد که گویی شاه هم چندان از تجاوزات اسرائیل راضی نبوده است! در حالی که تاریخ معاصر و اقدامات او کاملاً خلاف ماجرا را نشان می‌دهد. این گزارش هم به همین منظور نوشته شده تا با مروری کوتاه و رجعتی مختصر یادآوری کنیم شاه همواره برده دست به سینه آمریکا و حامی مستقیم اسرائیل بود. اگرچه ممکن است جملاتی عوام‌فریبانه در حمایت از مردم فلسطین هم گفته باشد اما اقداماتش نشان می‌دهد تمام این‌ها جزء رفتارهای ریاکارانه شاه بود چرا که در دوره او، نفت ایران روزبه‌روز بیشتر به سمت اسرائیل گسیل شد. آنچه در ادامه می‌خوانید مستند است به دو گزارش مختلف پایگاه اینترنتی «پژوهشکده تاریخ معاصر» درباره روابط ایران و اسرائیل در دوره پهلوی که بر اساس این کتاب‌ها تنظیم شده‌اند: «روابط خارجی ایران» (علیرضا ازغندی)، «اندیشه سیاسی متفکران مسلمان» (علی‌اکبر علیخانی)، «سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی» (عبدالرضا هوشنگ مهدوی)، «مناسبات ایران و اسرائیل در دوره پهلوی دوم» (علی فلاحت‌نژاد) و «بازبینی مواضع رژیم پهلوی، روحانیت و مردم ایران، در منازعات فلسطین و اسرائیل» (داوود امینی).

همه چیز از فروپاشی عثمانی شروع شد

از روزی که امپراتوری عثمانی فروپاشید و مناطق مختلف آن دچار خلافت قدرت شد، منطقه خاورمیانه آبستن تحولات بسیاری شد و منازعات بسیاری در این قسمت از جهان به وجود آمد که یکی از دلایل آن به وجود آمدن مرزهای جدید به واسطه قدرت‌های استعمارگر بود. بعضی از این مرزگذاری‌ها از آن جهت که با نقشه‌های استعماری مختلف پدید آمده بودند و شکل‌گیری آن‌ها طبیعی و خودبه‌خودی همراه با روند تاریخی نبود، آبستن اختلافات فراوان شد. در توضیح باید گفت ابتدا ملتی در سرزمین اجدادی خود، فرایندی طبیعی را می‌گذرانند و پس از آن با ورود به جهان جدید، دولتی مدرن از دل این ملت بیرون می‌آید. اما نقشه‌های استعماری این فرایند را معکوس کرد که اول دولتی خودخوانده را بسازد و پس از آن برای آن دولت، ملت فراهم کند! به این ترتیب فاتحان جنگ جهانی اول، بر اساس منافع خود شروع به تقسیم مرزها کردند و این خود به نبردهای فراوان منجر شد.

ملت‌سازی برای یک کشور جعلی

اما احادترین موضوع و مصنوعی‌ترین ماجرا، ایجاد کشوری جعلی به نام اسرائیل بود. چرا که در ایجاد این کشور جعلی، دقیقاً همان روند معکوس شکل گرفته بود. چون ما ملتی به نام اسرائیل در تاریخ جهان نداشته‌ایم و صهیونیست‌هایی که به آنجا مهاجرت کردند، مصداق بارز ملت‌سازی برای اسرائیل بودند. هرچند این ملت‌سازی با توجیهاتی همراه شد نظیر اینکه یهودیان قبلاً در فلسطین ساکن بوده‌اند یا سرزمین اجدادی آن‌ها آنجا است! در حالی که این‌ها صرفاً نوعی پشتوانه‌سازی تاریخی بود تا ملت‌سازی اسرائیل به شکلی مصنوعی انجام پذیرد، وگرنه چطور می‌شود توجیه کرد چون قبلاً بخشی از یهودیان در منطقه‌ای بوده‌اند، حالا باید بعد از قرن‌ها دوباره به آنجا برگردند! آن‌ها هم به زور اسلحه و جنایت و به بهای آواره شدن فلسطینی‌ها! در واقع اسرائیلی که با زور قدرت‌های بزرگ و با حمایت انگلستان و بعداً آمریکا در منطقه به وجود آمده بود، آغازگر این چالش شد. همچنین این چالش به دلیل اینکه در منطقه‌ای مهم به نام خاورمیانه اتفاق می‌افتاد، پای بسیاری از کشورها را هم به موضوع باز کرد. به تعبیری این چالش به موضوع‌گیری بسیاری از کشورها منجر شد که یکی از آن‌ها ایران بود.

دوره انکار و مخفی‌کاری شاه

اگر اولین دوره حکومت محمدرضا شاه را فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ (کودتای ۲۸ مرداد) در نظر بگیریم، این دوره با به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی پهلوی شروع شد. در همین دوره هم بود که در سال ۱۳۲۶ شمسی (۱۹۴۸ میلادی)، جنگ اعراب و اسرائیل آغاز شد. حکومت پهلوی در این دوره با حمایت نفتی از اسرائیل، باعث نارضایتی مردم و مراجع شد. پس از اطلاع جراید از این

موضوع، اعتراضات مردم به دعوت و رهبری آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی آغاز شد. ایشان در سخنرانی‌ای در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۲۷، ضمن حمایت کامل از مردم مظلوم فلسطین، در این باره به اسرائیل هشدار داد. همان‌طور که در آینده نیز مسلمانان مصر را در مبارزات استقلال‌طلبانه آنان، مورد حمایت قرار داد و در بحران کانال سوئز، پیام تأییدی خطاب به جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور وقت مصر، ارسال نمود و در مسجد ارک تهران، مراسمی برای گرامیداشت یاد شهدای این کشور برپا کرد. برای همین، در پی اعتراضات نیروهای مذهبی جامعه، حکومت پهلوی مجبور شد روابط اقتصادی و قراردادهای نفتی با اسرائیل را به صورت کاملاً محرمانه امضا کند. مئیر عزری (سفیر و اولین نماینده تام‌الاختیار نمایندگی سیاسی وقت اسرائیل در تهران)، در خاطرات خود به این مطلب اشاره دارد که بر اساس این مذاکرات، در مناطق نفتی جنوب ایران، کارمندان یهودی عراقی و ایرانی را به جای کارمندان انگلیسی جایگزین کردند. این اقدام به این دلیل انجام می‌شد که موج نارضایتی جامعه کنترل شود و هم‌زمان هم دادوستد بازرگانی و نفتی اسرائیل با ایران برقرار باشد.

اولین مواضع تندروی حائیت‌علیه رژیم صهیونیستی

هم‌زمان که شاه، اسرائیل را به رسمیت می‌شناخت، جامعه ایران به رهبری روحانیت مواضع تندی در قبال رژیم صهیونیستی از خود نشان داد. شاید سخت‌ترین واکنش را آیت‌الله عبدالکریم زنجانی از خود نشان داد. ایشان حتی پیش از تشکیل کشور اسرائیل در سال ۱۳۱۸ شمسی هم به سرزمین‌های اشغالی رفته و مسلمانان را به مقابله با صهیونیست‌ها تشویق کرده بود. در هر حال، با آغاز جنگ اول اعراب و اسرائیل، این روحانی پرنفوذ، مسلمانان را به جهاد علیه اسرائیل تشویق کرد. ایشان آشکارا و در فتوایی به‌صراحت، مسلمانان را از این توطئه بزرگ آگاه و همگان را به اقدام علیه آن دعوت کرد. آیت‌الله زنجانی حتی بعد از اعلام جهاد علیه اسرائیل در نطقی اعلام کرد: «اگر من توانایی حمل سلاح داشتم، جزء اولین کسانی بودم که از عراق عازم جهاد با اسرائیل می‌شدم.» همه اینها نشان می‌دهد که ایشان کاملاً اهمیت موضوع را درک کرده بود و می‌دانست که جهان اسلام با چه خطر بزرگی روبه‌روست. اما آیت‌الله زنجانی تنها عالمی نبود که علیه اسرائیل موضع‌گیری کرد. آیت‌الله بروجردی نیز که در آن مقطع زمانی تنها مرجع تقلید شیعیان به‌شمار می‌آمد، نیز در قبال این رویداد مواضع شدیدی گرفتند. ایشان درباره جنگ اعراب و اسرائیل بیانیته صادر کردند و ضمن اظهار تأثر و تأسف از کشتار مسلمانان، این نکته را یادآور شدند که در مدت نزدیک به چهارده قرن، جان، مال و دین یهودیان زیر پرچم دین اسلام محترم و محفوظ بوده است و از حمایت و پشتیبانی مسلمانان برخوردار شده‌اند. ایشان در بیانیه خود به‌صراحت خواستار نابودی حامیان صهیونیسم و از میان برداشته شدن رژیم مورد نظر آنها شدند.

دوره دوم، مقطع گسترش روابط اقتصادی و نظامی

دوره دوم رابطه ایران و اسرائیل، فاصله سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۱ است. دولت ایران در این دوره در تلاش بود که روابطی مستقیم و رسمی با اسرائیل برقرار کند، ولی در تابستان ۱۳۳۹، جمال عبدالناصر (رئیس‌جمهور وقت مصر) دستور قطع روابط سیاسی با تهران را به دلیل هم‌پیمانی شاه با اسرائیل را صادر کرد و رفتار پهلوی را کم‌کم به صهیونیست‌ها و مغایر با آرمان کشورهای عربی و اسلامی خواند. متعاقب این اقدام، شیخ شلتوت (رئیس دانشگاه الازهر) نیز طی تلگرامی به شاه در ۵ مرداد ۱۳۳۹، این عمل را خیانت به مسلمین قلمداد و از شاه انتقاد کرد. شاه هم پنج روز بعد در پاسخ به تلگرام رئیس دانشگاه الازهر اعلام کرد: «شناسایی اسرائیل توسط ایران ۱۰ سال قبل صورت گرفته و اکنون اتفاق تازه‌ای نیفتاده است!» این پاسخ در واقع نوعی فرار از پاسخ بود و نشان می‌داد شاه در عین حال که نمی‌تواند از وابستگی به آمریکا و حمایت از اسرائیل دست بردارد، می‌خواهد افکار عمومی جهان عرب را هم از دست ندهد! هرچند در پاییز ۱۳۳۳، سلطان حسین سندنجی (دبیر دوم سفارت ایران در لندن)، ضمن ملاقاتی با مرخای گازیت (دبیر اول سفارت اسرائیل)، پیشنهاد فروش نفت ایران به اسرائیل را مطرح کرد و گفت‌وگوهای پنهانی بر سر نفت، آغاز شد. این مذاکرات هم نهایتاً به فروش نفت ایران به اسرائیل منجر شد.

افزایش صادرات نفت به اسرائیل

پس از ملی شدن کانال سوئز در مرداد ۱۳۳۵ و حمله مشترک نیروهای انگلیسی، فرانسوی و اسرائیلی به مصر در ۷ آبان همان سال، همکاری نفتی بین ایران و اسرائیل، برجسته‌تر شد. در این زمان، بن‌گورین (نخست‌وزیر اسرائیل)، نماینده‌ای به تهران فرستاد تا با شاه درباره افزایش صادرات نفت به کشورش مذاکره کند. هم‌زمان روابط اطلاعاتی-امنیتی ساواک با موساد هم به حدی رسیده بود که به خودی خود کمک زیادی به صادرات نفت ایران به اسرائیل می‌کرد. در آن سفر نماینده مذکور به دیدار شاه رفت و پیروی این دیدار، صادرات نفت ایران به اسرائیل دوبرابر شد. ماجرا از این قرار بود که تحریم فروش نفت شوروی به اسرائیل در پی حمله این کشور به مصر، نفت ایران را به صورت تنها جایگزین

نفت شوروی درآورده بود و شاه هم در این نقشه، عملاً نقش مهره دلخواه غرب و اسرائیل را بازی کرد. به این ترتیب بن‌گورین (نخست‌وزیر اسرائیل) که به شدت از این اقدام خوشحال بود، آن را موفقیت بزرگی برای کشورش اعلام کرد. از این تاریخ (۱۳۳۵) به بعد است که ایران بیش از دو دهه، بزرگ‌ترین تأمین‌کننده نفت اسرائیل شد، تا جایی که بیش از ۹۰ درصد نفت اسرائیل توسط حکومت پهلوی تأمین می‌شد.

صدور نفت ایران به حیفا

بعد از آن هم بن‌گورین (نخست‌وزیر اسرائیل) بلافاصله دستور داد لوله نفت ۱۸ اینچی بین بندر ایلات و بندر شیبع احداث شود و از آنجا نفت ایران به وسیله کامیون‌های نفتکش، به پالایشگاه حیفا حمل گردد. لوله مزبور در ظرف ۱۰۰ روز ساخته و در سال ۱۳۳۶ صادرات نفت از طریق این لوله به اسرائیل شروع شد. یک سال بعد هم نیازهای نفتی اسرائیل، به علت مهاجرت‌های دسته‌جمعی و پیشرفت اقتصادی افزایش یافت و پهلوی عملاً تبدیل به بازویی شد برای قدرت گرفتن اسرائیل و مقابله با فلسطین. نکته حائز اهمیت این است که بدانید تلاش برای فروش نفت ایران به اسرائیل پیشتر آغاز شده بود اما همین تاریخ (۱۳۳۶) بود که ایران برای صدور نفت به اسرائیل، قرارداد رسمی با این رژیم امضا کردند. پس از آن، در سال ۱۳۴۰ هم با تقاضای اسرائیل مبنی بر افزایش میزان نفتی که ایران به اسرائیل می‌فروخت، موافقت شد. در عین حال مقامات ایران که از واکنش کشورهای عربی و جهان اسلام نگران بودند، سعی کردند سرمایه‌گذاری در این زمینه را مخفی نگه دارند و درباره این موضوع با اسرائیلی‌ها به توافق رسیدند که این موضوع کاملاً سری بماند!

ایران: بزرگ‌ترین فروشنده نفت به اسرائیل

در سال‌های ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ اش با وجود خیزش سیاسی موجود در ایران به رهبری امام خمینی (ره)، همکاری اقتصادی بین دو کشور ایران و اسرائیل ادامه داشت. مهم‌ترین ویژگی و خصلت مناسبات اقتصادی پهلوی و اسرائیل در این دوره، مسئله نفت بود که به همراه «خط لوله نفتی»، با اهمیت‌ترین بخش روابط اقتصادی دو رژیم را تشکیل می‌داد. در سال ۱۳۴۴ شمسی، ایران و اسرائیل شرکتی به نام شرکت نفت «ماوراء آسیا» تأسیس کردند و آن را در کانادا به ثبت رساندند. در سال ۱۳۴۵، اعراب تحریم نفتی علیه اسرائیل و غرب را آغاز کردند ولی ایران با وجود فشارهای اعراب، هرگز حاضر نشد در تحریم نفتی اعراب شرکت کند و همچنان به ارسال نفت به اسرائیل ادامه داد.

موضع امام خمینی (ره) علیه اسرائیل

هم‌زمان جامعه مدنی علیه سیاست‌های توسعه‌طلبانه رژیم غاصب اسرائیل به شدت واکنش نشان می‌دادند؛ به خصوص که این بار امام خمینی (ره) از جایگاه خاصی در فضای سیاسی ایران برخوردار بود و با درک اهمیت موضوع، نه تنها اسرائیل را به تجاوز به سرزمین‌های اسلامی، بلکه کشورهای هم‌پیمان با آن را نیز به جنگ‌افروزی متهم کرد. ایشان همچنین دولت‌های اسلامی در نقاط مختلف جهان و به‌ویژه منطقه خاورمیانه را تا رسیدن به پیروزی کامل به اتحاد و وحدت دعوت کرد.

دعوت سرمایه‌داران صهیونیست به ایران

پس از جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۳۴۶، خط لوله‌ای به طول ۲۶۰ کیلومتر از بندر ایلات در کنار دریای سرخ و بندر اشکلون در ساحل مدیترانه کشیده شد. جالب است بدانید مخارج این خط لوله را پهلوی پرداخت که از این طریق نفت ایران به اروپا و به‌ویژه ایتالیا و رومانی ارسال شود. هم‌زمان اسرائیل بهره‌برداری از چاه‌های نفت «ابورود پس» در شبه‌جزیره سینا را آغاز کرد تا بتواند وابستگی خود را به نفت خارجی کاهش دهد اما مایل بود مطمئن باشد که نفت ایران را همچنان دریافت خواهد کرد. به این ترتیب طی مسافرت شاه به آمریکا در سال ۱۳۴۹، او از سرمایه‌داران صهیونیست دعوت کرد تا جهت تشکیل کنسرسیوم نفت به ایران بیایند و سرمایه‌گذاری کنند.

حضور اسحاق رابین در ایران

بعد از این سرمایه‌گذاری‌ها، اسحاق رابین (نخست‌وزیر اسرائیل) هم در سال ۱۳۵۴ به تهران آمد. اما جالب است بدانید در نتیجه خبر مسافرت او به ایران، پهلوی تلاش داشت تا از انتشار این خبر در مطبوعات داخلی جلوگیری کند! هم‌زمان اما حکومت ایران متعهد شد تا کلیه احتیاجات نفتی اسرائیل را تأمین کند و این تضمین دولت ایران، خود جزئی از معاهده سری میان ایران و اسرائیل بود که هنری کیسینجر، وزیر خارجه وقت آمریکا، مذاکرات مربوط به آن را به عهده داشت. در این دوران، ایران به برکت چهار برابر شدن بهای نفت، به یک‌باره ثروتمند شده بود. بنابراین ارسال نفت ایران به اسرائیل، بدون وقفه تا انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷/م ۱۹۷۹/ش ادامه یافت.

